

## پیش‌خواران

### اسناد ساواک، از زندگی و مرگ جهان پهلوان چه می‌گویند؟

### اداب و عادات اسطوره

■ **محمد رضا کائینی**



«زندگی و مرگ جهان پهلوان تختی، در آینهٔ اسناد» زمهر آثاری است که اطلاعاتی دست‌اول، از زندگی و زمانهٔ آن شخصیت نامور به دست می‌دهد. این اثر در صدر خویش دیباچه‌ای دارد که به قلم سیدعباس

فاطمی گردآورندهٔ آن، به نگارش درآمده است. در بخشی از این مقدمه، چنین آمده‌است: «ازسال‌های بنیساتور، یعنی زمانی که کودک دبستانی بودم، شادروان غلامرضا تختی را از طریق گفت‌وگوهایی مردم راجع به او شناختم. این زمان دقیقاً پس از مرگ او بود. پس از مرگ تختی، حرف‌او و نامش وارد زبان‌ها بود. بعضی از عکس‌فروشی‌ها و دستفروش‌ها در کنار عکس هنرپیشه‌ها، خواننده‌ها و عکس‌هایی از خاندان منحوس پهلوی، عکس‌های جهان پهلوان تختی را نیز می‌فروختند. عکس‌هایی که به علت کیفیت پایین آن، معمول بود که به صورت غیر حرفه‌ای چاپ و فروخته می‌شود. آشنایی‌ام با تختی از ایستادن در کنار همین عکس‌فروشی‌ها و اظهار نظرهای جوانان و نوجوانان دربارهٔ او و حالات و محبوبیت‌هایش آغاز شد، اما بعدها فهمیدم تختی تنها نام او عرضه‌های طلایی مسابقات کشتی نبوده‌است، به‌جز او دیگری نیز بودند که حتی طلایی‌تر از او ظاهر شدند، اما چرا نامی از آنها برده نمی‌شود؟ چه عاملی تختی را در میان آنها، شاخص و یکتا کرده‌است و می‌کند؟ مگر تختی چه فترا و عملی داشت که علاوه بر فتح قله‌های کشتی جهان، قلب ملتی را نیز به خود جلب کرده بود و حتی فریاش نیز در زمان حیاتش به او احترام فوق‌العاده‌ای می‌گذاشتند. پاسخ به پرسش‌های مزبور را در کتاب‌هایی که در سال‌های حیات تختی و پس از مرگ او چاپ شد، جست‌وجو کردم. تماماً اظهار نظرهای این و آن بود، اظهاراتی که بیشتر توصیف حالات روحی و رفتاری



► **زنده جهان پهلوان غلامرضا تختی**

تختی بود و متأسفانه اغلب این توصیفات، به نحوی مطرح می‌شدند که باور ک‌رنشنان برای کسانی که تختی را درک نکرده بودند، مشکل بود! از طرفی ابعاد وجودی تختی، فعالیت‌های سیاسی و حرکت‌های اجتماعی‌اش، تنها محدود به طرح جملات کلی و غیرقابل‌سنجش و اندازه‌گیری بود و کسی نمی‌دانست حد فعالیت‌ها و ارتباطات سیاسی، فرهنگی و مذهبی او تا چه حد است. تا اینکه فرصتی پیش آمد و از طریق عزیزان محترم مرکز اسناد ملی ایران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات و موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، به‌امکان بهره‌مندی از اسناد ساواک به نحوی فراهم شد، تا اینکه غلامرضا تختی مرخص می‌شد، دست یافتم. آنچه در این اسناد به چشم می‌خورد، دیگر افرآق امیز جلوه نمی‌کرد و تقریباً از موضع بی‌طرفی بود یا در مواردی از سر دشمنی با تختی؛ در این اسناد روابط او با جمعه، سیاست، دانشگاه، روحانیت، حوزه، مردم، خانواده و… افرآق امیز مطرح نشده است. در بررسی اسناد مزبور، تقریباً به حجم وسیعی از اطلاعات دست یافتم که می‌توانست به تنهایی منبع کاملی برای دسترسی به واقعات زندگی تختی باشد. از طرفی در بخش‌هایی از زندگی مرحوم تختی، اسناد کمتری وجود داشت که درمراجعه به منابع دیگر سعی شد پیوستگی قابل قبولی بین مطالب ایجاد شود. در این تحقیق علاوه بر زندگی سیاسی، اجتماعی و مذهبی تختی، لاجرم قطعه‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی نیز بررسی و مرور شده و به بسیاری از پرسش‌های جوانان از دوران تاریک و سیاه حکومت پهلوی، پاسخ داده شده است. از خود باستانند کردن این قطعه تاریخ، می‌توان مانع از تحریفات احتمالی دربارهٔ این دوره مهم گشت. علاوه بر اینس در این مجموعه، ما در پی دست‌نهایی به الگویی برای ارائه به جوانان هستیم و می‌دانیم ارائه الگو، ضرورت‌های انکارناپذیری و الزامی جامعه‌ماست. مبنای علوم رفتاری نیز نشان می‌دهند بدون وجود الگوهای زنده و معاصر و در دسترس که در حافظه جمعی ملت و شغلیات و تازگی برخوردار باشند، نمی‌توان جوان‌ها و نوجوان‌ها را به جامعه‌الگوپذیری ترغیب کرد».

## رویداد ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، نگره‌ای بر بسترها و پیامدها



رویداد ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، نگره‌ای بر بسترها و پیامدها

# فرار به توصیه امریکا

# به امید بازگشت!

■ **احمد رضا صدیقی**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی گر سالروز فرار بی‌بازگشت محمد رضا پهلوی از ایران در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ است. در مقال پی آمده، این رخداد با استناد به پارهای از تحلیل‌ها مورد بازخوانی قرار گرفته است. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

### ■ ترس، تذبذب و آمادگی برای فرار در بحران‌ها!

خوانش رویداد فرار پهلوی دوم، بدون شخصیت‌شناسی او ناتمام است. علاوه بر این باید دلایل و بنسبتهای داخلی و خارجی گریز از وطن را در متن و رویکردهای او از نظر دور نداشت. مظفر شاهدهی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، با اشاره به پیشینه شاه در فرار از ایران و محاسبات وی در این زمینه، بر این باور است:

«محمد رضا پهلوی (۴ آبان ۱۲۹۸ – ۵ مرداد ۱۳۵۹)، دومین و آخرین شاه سلسله پهلوی که از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ایران سلطنت می‌کرد، در روز ششمین ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷، برای آخرین بار از ایران خارج شد. او دیگر امکانی برای بازگشت به کشور پیدا نکرد و پس از حدود ۱۸ ماه و ۲۰ روز دربه‌دری و با بیدگفت تحمل میراث و تحقیر در کشورهای مختلف و در حالی که بسیاری به‌سرعت پیش‌رونده سلطان عدد لنفایو، جسم و روانش را سخت تحلیل برده بود، نهایتاً در ۵ مرداد ۱۳۵۹ در مصر درگذشت و در مسجد رفاهی، از مساجد مهم شهر قاهره به‌خاک سپرده شد. او هنگام مرگ، حدود ۶۱ سال عمر داشت. اسناد، مدارک، شواهد و قرائن موجود، مجموعاً از محمد رضا شاه پهلوی، تصویر شخصیتی مذدبذ، ترسو و دارای کمترین درجه اعتماد به‌نفس را ارائه می‌دهد. در بسیاری از منابع، از جمله خاطرات آگاهان به امور آن روزگار، بارها به این موضوع اشاره شده است. محمد رضا شاه پهلوی در طول حدود ۳۷ سالگی که سلطنت کرده، تقریباً هیچ‌گاه، بسر این باور نزدیک نشد که می‌تواند و باید برای تقویت و تثبیت موقعیت خود در رأس قدرت و حاکمیت، به‌خواست و اراده ملت ایران انکا پیدا کند. شواهد و قرائن فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد شاه که در ذی‌کدامت‌های تعیین‌کننده قدرت‌های خارجی در برکناری رضاشاه از سربر سلطنت و حکومت و برقراری خود او در این مقام بود و هم او نیک می‌دانست که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هم که موجبات قدرت‌یابی و صعود نهایی پدرش رضاشاه را به‌مقام سلطنت فراهم آورد، باز توسط انگلیسی‌ها طراحی و موجبات اجرای آن فراهم شده بود، در تمام دوران سلطنت و حکومت، نقش و جایگاه قدرت‌های خارجی (به‌طور مشخص انگلستان و امریکا) را در تداوم حضورش در رأس قدرت بدون بدیل می‌دانست! و البته تا جایی که تحولات و رخدادهای ریز و کلان کشور در آن روزگار نشان می‌دهد تا حد زیادی در ذی‌کدامت‌های ذهنیتی داشته باشد! او در تمام دوران حکومت، هیچ‌گاه خود را مقید به تبعیت از قانون اساسی مشروطیت نکرد و از همان سال‌های نخست سلطنت همواره کوشید در ارتباط و زود بند با نمایندگان و مأموران سیاسی و اطلاعاتی خارجی و وطنه‌گران جمع آمده در پیرامون دربار و غیره و بر خلاف آنچه اصول قانون اساسی، در امور سیاسی کشور (در عرصه‌های فوناکون داخلی و خارجی) دخالت‌های

# تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷، نشانی از رشاد عمومی، در بی‌قرار محمد رضا پهلوی از ایران

شواهد موجود، مجموعاً از محمدرضا شاه پهلوی، تصویر شخصیتی مذدبذ، ترسو و دارای کمترین درجه اعتماد به‌نفس را ارائه می‌دهد! در بسیاری از منابع نیز از جمله خاطرات آگاهان به‌امور در آن روزگار، بارها به این موضوع اشارت رفته است. پهلوی دوم در طول حدود ۳۷ سالی که سلطنت کرد، تقریباً هیچ‌گاه به این باور نزدیک نشد که می‌تواند و باید برای تقویت و تثبیت موقعیت خود در رأس قدرت و حاکمیت در ایران، به‌خواست و اراده ملت خویش اتکا پیدا کند!

گفته سولیوان: برای خروج شاه از ایران یافشاری می‌کرد! با این حال در مقابل موافقان خروج محمد رضا پهلوی از کشور، عده‌ای نیز بر حمایت از او تأکید می‌کردند و معتقد بودند خروج شاه پهلوی از کشور، تصمیمی اشتباه است. در میان مخالفان خارجی خروج محمد رضا پهلوی از کشور، می‌توان از افرادی چون برژنسکی مشاور امنیت ملی کاخ سفید نام برد. از نظر برژنسکی، امریکا می‌بایست تا آخر در کنار شاه می‌ماند. او معتقد بود که ساواک برای حفظ حکومت محمد رضا پهلوی، باید خشونت بیشتری به خرج دهد و حتی اگر لازم شد، نظامیان دست به کودتا بزنند! مشابه این دیدگاه را برخی دیگر از اعضای سفارت امریکا در ایران (غیر از سولیوان) نیز داشتند. آنها معتقد بودند حفظ شاه هرچند با قدرت مشروطه، بهترین عامل برای حفظ منافع ملی امریکا، در ایران و منطقه است. علل تأکید آنها بر حفظ حکومت محمد رضا پهلوی اینس بود: الف) حضور مداوم شاه بهتر از همه ثبات را در ایران تأمین می‌کند، ب) شاه بهترین وسیله حمایت از منافع امریکا در این کشور است. ج) راه‌های دیگر غیرنظامی کوتاه‌مدت، در هر دو مورد فوق مشکوک است و به احتمال قوی در درازمدت، تنها ممکن است مرحله‌ای برای بی‌ثباتی چپ‌گرایانه باشد. د) خروج شاه برای دوستان ما در این منطقه، موضوعی است که باید با دیدار ماندند. شاه از ماه‌ها قبل هم به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، موضوع ضرورت خروجش از کشور را با اطرافیانش در دربار می‌نفر و نمایندگان سیاسی دو کشور انگلستان و امریکا، در میان گذاشته بود. اما در مجموع، اکثریت قریب به‌اتفاق طرفداران داخلی و خارجی او، مخالف این تصمیم شاه بودند و در آن شرایط دشوار، خروج شاه از کشور را احتمالاً به‌درستی، گامی جدی در راستای تقویت موقعیت انقلابیون و آسیب‌پذیرتر شدن باز به‌بخت حکومت، ارزیابی می‌کردند.»

■ **آنان که فرار را تجویز می‌کردند و آنان که نکردند!**

فرار شاه از ایران، با توجه به زمینه‌ها و پیامدهای آن، در داخل و خارج از کشور، موافقان و مخالفانی یافت. شناخت این موافقان و مخالفان می‌تواند تصویری واقعی‌تر از این رویداد به دست دهد. زهرا سعیدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در توضیح این موضوع در کتاب **این دو طیف را اینگونه مورد اشاره و تحلیل قرار داده است:**

«در رأس عوامل خارجی که بر خروج محمد رضا پهلوی از کشور تأکید داشتند، می‌توان از کسانی چون: کارتر و سولیوان نام برد. البته کارتر با تردیدهایی فراوان، به این نتیجه رسید و بسیاری معتقدند که او تا آخرین لحظه، بر حمایت از شاه تأکید داشت، و نقش و بر سبب‌رگمی کارتر تأکید می‌کند! در موند هارنی در این‌باره آورده است: به‌ه گفتند که سناتور رابرت بیرد، با یک مأموریت ویژه از طرف جمعی کارتر به تهران آمده است. یک نفر به من اطمینان داد که سناتور او آمده است تا یک پیام شخصی به شاه برساند، روزی مضمون که چون استفاده از نیروهای نظامی، هر چه زودتر از خروج او از کشور استقبال کردند. او این پیام روحیه شاه را تقویت کرده و به او دل‌جرح‌ت داده‌است تا محکم سرجایش بایستد… در کنار حفظ شاه سولیوان آخرین سفیر امریکا در ایران نیز دیدگاهی مشابه دیدگاه شमित و ژیسکار دستن داشت. او که پیش از سایر تحلیلگران خارجی، به‌عق واقعیت سیاسی ایران پی برده بود، معتقد بود: شاه باید هر چه زودتر از ایران راترک کند. او از جمله کسانی بود که اصرار زیادی بر این تصمیم داشت. از این‌رو بسیاری از حامیان شاه، او را مقصر اصلی خروج وی از کشور می‌دانستند. هابیز در کتاب خود، با اشاره به این موضوع آورده است: بسیاری از جمله سیهید کبیبی، سولیوان را مقصر اصلی تصمیم‌گیری شاه برای سفر می‌دانستند علاوه بر این اشخاص، مخالفان داخلی حکومت نیز خواستار برکناری محمد رضا پهلوی از قدرت بودند و از خروج او از کشور استقبال کردند. هرچند مخالفان بر محاکمه شاه به دست خود تأکید داشتند، اما خروج او از کشور را گامی بزرگ در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی تلقی می‌کردند. در این زمینه می‌توان به دیدگاه امام خمینی نیز اشاره کرد که به



پهلوی دوم پس از فرار گامی در برابر دوربین خبرنگاران نظامی می‌بند

## «

**نظامیان دلایل زیادی برای مخالفت خود با خروج شاه از کشور داشتند. در رأس آنها این بود که ساختار ارتش در ایران پیش از انقلاب، از منطقی کاملاً شخصی پیروی می‌کرد، همچنان که لویی چهاردهم عنوان می‌کرد: دولت یعنی من، شاه نیز معتقد بود ارتش یعنی وی بنابراین این منطقی بود که نظامیان با خروج شاه مخالف باشند. از سوی دیگر آنها می‌دانستند که جایگاهی در میان مردم ندارند و صرفاً برای کارگزار اعظم خود فعالیت می‌کردند و نه برای مردم!**

# ۹ جوان

|روزنامه جوان |شماره ۶۴۰۰

و فروپاشی ساختار ارتش را متصور بودند، اما «رویکرد فرار از مسئولیت»، در نقطه مقابل این دیدگاه قرار دارد. بر اساس این رویکرد، گروهی از نظامیان خروج شاه از کشور را به معنای فرار از تمامی اتفاقاتی می‌دانستند که در تمام این مدت با محوریت شخص محمدرضا، اما به نام ارتش و نیروی نظامی رخ داده است! برای مثال باکروان رئیس اسبق ساواک، دقیقاً بر مدار این رویکرد حرکت می‌کرد و معتقد بود: خروج شاه از ایران در شرایطی که کشور با آن رویاروست، به معنای تام و تمام معادل فرار از مسئولیت است، بنابراین تصریح می‌کرد که نباید بگذاریم برودا بسیاری از فرماندهان ارشد نظامی و امرای ارتش با این رویکرد موافق بودند و به افرادی که در روزهای آخر با شاه ملاقات داشتند، تأکید می‌کردند: اعلیحضرت را از رفتن منصرف نکنند!…»

■ **شاخص ترین واکنش به ترک کشور توسط پهلوی دوم**
فرار شاه به رغم آنکه ملتی را به وجد آورد و به شادی جمعی منتهی گشت، از سوی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، تا کافای قلمداد شد! چه اینکه تجربه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، همچنان پیش روی ایشان و سایر رهبران انقلاب قرار داشت. ایشان در چنین موسمی، ضرورت استرداد پهلوی دوم و محاکمه وی را مسورد تأکید قرار دادند. سیدهاشم منیری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران دربارهٔ این واکنش چنین می‌نویسد: «فشارهای ناشی از استبداد، نادیده گرفتن حقوق اساسی مردم، به‌تسخر گرفتن انقلاب مشروطه، اعطای امتیاز کاپیتولاسیون، انتسلاف نظامی با غرب و از همه مهم‌تر ضدیت با اسلام، باعث شد آتش نشان انقلاب که با مشارکت گروه‌های سیاسی به رهبری امام خمینی(ره) فوران کرده بود، حکومت خودکامه پهلوی را در خود ذوب و شاه را از ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ به خروج از کشور مجبور کند. این خروج پیامدهای بسیاری داشت که یکی از آنها، موضع و رویکرد امام خمینی، در سخنرانی‌ها و پیام‌های ایشان نسبت به این موضوع بود. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، رفتن محمدرضا پهلوی به یک هدف اصلی، اما با دو رویکرد متفاوت تبدیل شد! این خروج راهبردی کشورهای غربی از جمله ایالات متحده امریکا و ملت ایران را نسبت به وضعیت سیاسی داخلی ایران و منطقه که بازتابی از تحول تازه‌ای در دو سطح روابط مردم با سلطنت و مردم با کشورهای بیگانه است، نشان می‌دهد. در سطح دیگر، وابستگی به کشورهای غربی، خروج شاه را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد تا جایی که حتی تصمیم به خروج از کشور نیز به فرمان امریکا و سفرا ی قدرت‌های بزرگ به شاه پیشنهاد شد. ولیم سولیوان سفیر امریکا در تهران، مأموریت یافت به نزد رئیس کشوری برود تا بگوید هر چه زودتر کشورش را ترک کند! پیش از این نیز سولیوان در گزارشی با عنوان فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است، تصویری از وضعیت انقلابی و پیشنهادی برای خروج از بحران ارائه داد که بر اساس آن، نه‌فقط شاه، بلکه بسیاری از فرماندهان و افسران ارشد نیروهای مسلح ایران، باید از صحنه خارج می‌شدند! سرانجام، در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹، برابر با ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷، محمدرضا پهلوی برای چند هفته مرخصی، به اتفاق همسرش ایران را به مقصد مصر ترک کرد. خروج او از کشور، پیامدهای متعددی در داخل و خارج از کشور بر جای گذاشت که بازتاب آن در سخنان رهبر انقلاب، نسبت به ۳۷ سال روش حکومت‌داری، خیانت و غارت ثروت نشان‌دهنده فصل جدیدی از دگرگونی سیاسی، در فرای سلطنت شاهنشاهی است. در فرای فرار شاه از ایران، رهبر انقلاب پیامی را به عموم ملت ایران ارسال کردند که حاوی مؤلفه‌های مهمی برای دست‌نهایی به آزادی و استقلال و محاکمه پهلوی و عمال شاه مخلوع است که روی دیگری از وابستگی و سلطنت استبدادی اوست. امام در این پیام، صرف رفتن شاه از کشور و فرار او کافی ندانستند و بر استعمار انقلاب تأکید کردند، چراکه احتمال توطئه و طراحی بازگشت او توسط سیا و کشورهای متخاصم، همانند کودتای ۱۳۳۲ داده می‌شد. بنابراین در اولین قدم، بازگشت و محاکمه او به جرم خیانت به کشور و کشتار ۱۵ خرداد، به‌عنوان عاملی متمکار برنامه‌ریزی شد. نکته دیگری که در پیام امام مستتر است، وحدت کلمه و صبر و استقامت مستضعفین است که تأیید کرد می‌شود به‌عنوان یک الگو در برابر مردم تحت ستم کشورهای دیگر بر مشکلات غلبه کرد، اگر چه که دشوار باشد. امام فرمودند: شما ملت شجاع و ثابت‌قدم به ملت‌های مظلوم ثابت کردید که با فداکاری و استقامت، می‌توان بر مشکلات هر چه باشد، غلبه کرد و به مقصد هر چه دشوار باشد، رسید! امام خمینی(ره) خروج شاه از کشور را به عنوان طلعبه پیروزی، اما انقلاب ناتمام جهت برقراری عدالت، حکومت اسلامی و نظام سلطنت و شاهنشاهی قلمداد کردند. نفی سلطنت و برقراری جمهوری اسلامی و همچنین بازگشت و مجازات شاه، در علت جنایات زیادی که در ۳۷ سال در راستای وابستگی به کشورهای غربی و غارت ثروت ملی انجام داد، جزئی از مطالبات رهبر انقلاب بود. مشروط شدن دیدار جلال تهرانی امام به استعفا، پیروزی بزرگی برای انقلاب و تیر خلاصی برای شورای سلطنت تلقی شد. بنابراین نظام شاه و انحلال شورای سلطنت، پرونده بسته شد تا استقلال آزادی و جمهوری اسلامی را برای ملت ایران به ارمغان آورد…»